

مروری بر زندگی و آثار

سرگی پروکوفیو موسیقیدان معاصر

## آمیزه‌هایی از کلاسیک تا مدرن

موسیقی اتحاد جماهیر شوروی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ مسیر طولانی و پرپیچ و خمی را طی کرده است. آثار بیشماری که آهنگسازان بزرگ این سرزمین خلق کردند، بیانگر ایده‌ها و اندیشه‌های مترقی انسانی است براساس سرچشمه‌های حیاتبخش هنر چندملیتی خلقهای آن و نیز پیشبرد همه‌جانبه‌سنن مکتب موسیقی کلاسیک اروپائی.

هنر روسیه پیش از انقلاب، میراث موسیقائی عظیمی از خود به‌جای گذاشت و در کنار آثار بزرگانی چون میخائیل گلینکا، مودست موسرگسکی، الکساندر بورودین، پیوتر چایکوفسکی، نیکلای ریمسکی-کرساکف و الکساندر اسکریابین که نسل به نسل آهنگسازان این کشور را پروراندند، اعتلای عمومی و گسترش فرهنگ موسیقائی در این کشور حاصل آمد. در آستانه جنگ جهانی اول باله‌روس شهرت بسزائی در اروپا داشت؛ همچنین خوانندگان اپراهای روسی نظیر فتودور شالیاپین و آمونتینار نژدانو و اولئونید سویانوو و نیز پیانیست‌ها و آهنگسازانی چون آنتون روبنشتاین، سرگی رخمانینوو و کمی بعد سرگی پروکوفیو سفرهای هنری موفقیت‌آمیزی به اقصی نقاط جهان داشتند.

پس از انقلاب، حکومت جوان شوروی با مسائلی از قبیل آشنا کردن توده‌های مردم با هنر واقعی، آموزش آنان برای فهم و درک شاهکارهای فرهنگی جهان و نشر این فرهنگ بین کلیه اقوام این سرزمین پهناور روبرو بود. در زمینه موسیقی نوازندگان و استادان بزرگ عهده‌دار آموزش نسل جوان شدند. فعالیت‌های آموزشی و آثار بزرگانی نظیر الکساندر گلازونوو، میخائیل ایپولیتوو-ایوانوو، نیکلای میاسکروسکی، رینولد گلیرو سرگی و اسیلینکو در حقیقت نقش پل رابطی را ایفا کرد بین عالیترین دستاوردهای موسیقی کلاسیک روسی با فرهنگ موسیقائی جوان و مردمی شوروی.

در شوروی طی سالهای دهه سی و چهل با موسیقی به عنوان مطیع تاکتیکهای سیاسی و نه یار برابر حقوق



تکامل سیاسی جامعه رفتار شد و این نگرش با جلوگیری از رشد آزادانه آهنگسازان شوروی توأم بود و نتیجتاً خسارتهائی بر موسیقی این کشور وارد آورد. ولی نکته مهم این است که سلامت بنیادی موسیقی شوروی نابود نشد و گواه این مدعا آثاری است که بعدها توسط آهنگسازانی نظیر بوریس تیشنکو، یوری شویریدوو، رویدیم شیدرین و سلخان تسینتساده آفریده شد و در سراسر جهان محبوبیت پیدا کرد.<sup>۱</sup>

### شرح حال

سرگی سرگیویچ پروکوفیو در ۲۳ آوریل ۱۸۹۱ در سونتسوکا Sontsorka در اکتاترینوسلاو Ekaterinoslov واقع در اوکراین متولد شد. پدر وی سرگی آکسویچ و مادرش ماریا گریگورینا افرادی با فرهنگ بودند که عشق و علاقه وافری به هنر و ادبیات داشتند. هر دو شیفته موسیقی بودند و ماریا گریگورینا پیانیست قابلی بود که نوازندگیش یکی از دلنشین ترین خاطرات دوران کودکی پروکوفیورا شکل داد. سرگی پنج ساله بود که نخستین درسهای پیانورا از مادرش فرا گرفت. او در شش سالگی قطعات کوچکی تصنیف کرد و چندی بعد اپرائی با لیبرتوی (متن اپرا) خود به نام «غول» The Giant نوشت. رینولد گلیر R. Giliere آهنگساز بزرگ که در آلمان خیلی جوان بود دو تابستان را در منزل پروکوفیوها گذراند و به سرگی درسهای پیانو، هارمونی و آهنگسازی داد و بدین ترتیب سرگی تا دوازده سالگی چهار اپرا (یکی از آنها به نام «ضیافت در هنگام طاعون» براساس یکی از آثار پوشکین)، یک سمفونی، یک سوئیت ارکستری به نام «جزایر متروک»، دو سونات و مجموعه ای قطعات پیانویی تصنیف کرد.

سال ۱۹۰۴ سرگی به اتفاق مادر خود به سن پترزبورگ نقل مکان کرد و در آنجا به توصیه الکساندر گلازونوو وارد کنسرواتوار و در کلاس های آناتولی لیادوو (A. Lyador) و وینکلر (Winkler) به

تحصیل هارمونی و پیانومشغول گشت. وی بعدها در کلاس ریمسکی - کرسا کوو به فراگیری ارکستراسیون و نزد آنایسپووا (A. Yesipova) به تکمیل فن نوازندگی پیانو پرداخت. پروکوفیو در دوران تحصیل خود در کنسرواتوار نخستین کنسرتو پیانو اپوس ۱۰، نوکاتا برای پیانو اپوس ۱۱ و سونات پیانوی شماره ۲ اپوس ۱۴ خود را تصنیف کرد. سال ۱۹۱۱ برخی از آثار ارکستری خود از جمله: تابلوهای سمفونیک «رویاها» و «پائیز»، و نیز کنسرتو پیانوی شماره ۱ را اجرا کرد. سال ۱۹۱۴ پس از دریافت جایزه و مدال طلای آنتون روبنشتاین بخاطر امتحانات نهائی خود در رشته پیانو کنسرواتوار را ترک و آهنگسازی را به عنوان فعالیت اصلی خود پیشه کرد؛ گرچه هنوز جایگاه قطعی خود را در این زمینه نیافته بود و بسادگی توسط جریانات مڈرنیست که در آن روزها بسیار رایج بودند، در نوسان بود.

آهنگساز جوان شدیداً تحت تأثیر ماکسیم گورکی بود که نخستین بار در سال ۱۹۱۷ طی یک نمایش که با قرائت فصل اول داستان «دوران کودکی» توسط گورکی آغاز میگشت او را ملاقات کرد. قسمت دوم نمایش به آثار پروکوفیو از جمله «جوجه اردک زشت» که براساس داستانی به همین نام از هانس کریستین آندرسن تنظیم گشته بود، تقدیم شده بود. پروکوفیو این ملاقات و سایر ملاقاتهایش با گورکی را هیچگاه از یاد نبرد. وی در یادداشتی آورده است: «من فقط تحت تأثیر گورکی به عنوان یک نویسنده بزرگ نبودم، بلکه آنچه بیش از هر چیز دیگر مرا به حیرت و امیداشت نگرش جهانی حقیقتاً انسان وار گورکی بود.» پروکوفیو در مسکو با مایاکووسکی Mayakovsky ملاقات کرد و تأثیر عمیقی از شعر و شخصیت این شاعر بزرگ پذیرفت.

کنسرتو ویلن شماره ۱ در رماتور اپوس ۱۹ (۱۹۱۴)، سوئیت سیتیائی<sup>۲</sup> Scythian suite یا آلولوسی Ala & lolly اپوس ۲۰ (۱۵-۱۹۱۴)، سمفونی شماره ۱ در رماتور اپوس ۲۵ به نام «سمفونی

کلاسیک» (۱۷-۱۹۱۶) و کنسرتو پیانوی شماره ۳ در دو ماژور اپوس ۲۶ (۱۹۱۷) نخستین قُللی بودند که پروکوفیو به فتح آنها نائل گشت. البته کنسرتو پیانوی شماره ۳ را وی در دوران اقامت خود در پاریس در سال ۱۹۲۱ به اتمام رساند.

پروکوفیو سال ۱۹۱۶ سوئیت سیتیائی و سال ۱۹۱۸ سمفونی کلاسیک را در سن پترزبورگ رهبری کرد. سمفونی کلاسیک شاید بیش از هر اثر دیگری وی را در داخل و خارج از شوروی به شهرت رساند. این سمفونی برای ارکستر کوچک اواخر دوره هایدن و موتسارت تنظیم شده است و آنرا بنوعی میتوان جمع‌بندی میراث غنی موسیقی کلاسیک قلمداد کرد. پروکوفیو خودش در این رابطه گفته است: «من فکر کردم اگر موتسارت یا هایدن در زمان ما زنده بودند چگونه سمفونی می‌نوشتند.» دیوید ایون D. Ewen موسیقی‌شناس آمریکائی می‌گوید: «با این اثر پروکوفیو «جنبش نوکلاسیک» را آغاز کرده است؛ گرایشی که پس از جنگ جهانی اول دنیای موسیقی مدرن را فرا گرفت.»

نخستین اجرای سمفونی کلاسیک ۲۱ آوریل ۱۹۱۸ در لنینگراد و به رهبری آهنگساز بوقوع پیوست. شب کنسرت آناتولی لوناچارسکی نخستین وزیر فرهنگ پس از انقلاب نیز حضور داشت و در جواب پروکوفیو که درخواست خود را جهت سفر به خارج از شوروی ابراز داشته بود، گفت: «آقای پروکوفیو! شما در موسیقی انقلابی هستید و ما در زندگی. ما باید بتوانیم با یکدیگر همکاری کنیم. ولی با اینحال اگر شما بخواهید به آمریکا بروید من سر راه شما نخواهم ایستاد.» پروکوفیو خود می‌گوید: «بدین ترتیب من با دریافت اجازه سفر به خارج، شانس مشارکت در حیات روسیه جدید را در بدو تولد آن از دست دادم.»

### جلای وطن

پروکوفیو مدت پانزده سال (از ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۳) خارج از شوروی زندگی کرد. طی این سالها به

کشورهای بسیاری سفر کرد و در ایالات متحده، ژاپن و برخی کشورهای اروپائی کنسرت داد و در کلیه این کنسرتها به اجرای آثار قدیم و جدید خود میپرداخت. شهرت او بتدریج بالا گرفت تا اینکه در اوائل دهه بیست در زمره بزرگترین آهنگسازان زمان خود قرار گرفت. پروکوفیو طی کنسرتهاى خود گاهی به رهبری ارکستر نیز میپرداخت ولی در مقام تکنواز پیانو از محبوبیت بیشتری برخوردار بود.

اپرا و باله در بین آثاری که پروکوفیو خارج از وطن خلق کرد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پولیاکوا Polyakova در کتاب خود به نام «موسیقی شوروی» از پروکوفیو به عنوان «نوآور و پیشوای جنبش نوین اپرای شوروی» نام میبرد. پروکوفیو دو اپرای «ماگدالن» Magdalene و اپوس ۱۳ و «قمارباز» The Gambler، اپوس ۲۴ (براساس رمان داستایوفسکی) را بلافاصله پس از اتمام کنسرواتوار تصنیف کرده بود. سال ۱۹۱۵ به پیشنهاد سرگی دیاگیلیو S. Diaghilev کارگردان معروف باله روس شروع به تصنیف باله‌ای به نام «لوده» The Buffoon (اپوس ۲۱) کرده بود که سال ۱۹۲۱ به پایان رسید و دو سال بعد به صحنه رفت. بعدها سوئیتی تحت همین نام در دوازده قسمت از موسیقی این باله تصنیف کرد. وی زمینه اصلی باله خود را از داستانهای بومی روسی برگزیده بود.

سال ۱۹۱۹ اپرای «عشق به سه پرتقال» Love for Three Oranges، اپوس ۳۳ براساس داستانی از کارلو گتسی به همین نام تصنیف و سال ۱۹۲۱ توسط سازمان اپرای شیکاگو به صحنه رفت و بیدرنگ یکی از موفقترین اپراهای پروکوفیو گشت. مارش پیروزمندانۀ کمیک از پرده اول این اپرا، محبوبیت عاتقه بسیاری پیدا کرده است. پروکوفیو براساس موسیقی این اپرا، سوئیتی نیز درش قسمت تنظیم کرده است.

از سال ۱۹۲۲ پروکوفیو به مدت پنج سال در پاریس اقامت گزید. در همین دوره اپرای دیگری تصنیف کرد به نام «فرشته آتشین» Flaming Angel اپوس ۳۷ براساس داستانی از بریوسو Bryusov به همین نام که در زمان حیات آهنگساز اجرا نشد.

سال ۱۹۲۴ کانتات «آنها هفت هستند» They are Seven - اپوس ۳۰ برای خواننده تنور، گروه کُر ارکستر که در سال ۱۹۱۷ ساخته شده بود، توسط سیروژ کوزویتسکی رهبر معروف در پاریس اجرا شد. در این اثر آهنگساز از یک تم خشن و نامالایم استفاده کرده که در اثر دیگرش «باله عصر فولاد» به نحو مؤثرتر و مناسب‌تری بکار گرفته شده است.

پروکوفیو طی اقامت خارج از وطن خود علاوه بر باله «لوده»، سه باله دیگر نیز آفرید به اسامی: «عصر فولاد» The Age of Steel اپوس ۴۱ (۱۹۲۵)، «پسر ولخرج» The Prodigal Son اپوس ۴۶ و «بر روی دنیپر» On The Dniپر (نام جدید رودخانه بوریستن Borysthenes) اپوس ۵۱.

داستان باله «عصر فولاد» که با همکاری یاکولوو Yakolov شکل گرفت، در روسیه بعد از انقلاب جریان دارد و سقوط رژیم تزار و شور و شوق انقلابیون و مبارزات ایشان بر علیه بقایای رژیم مضمحل پیشین، تم اصلی آن است. البته پروکوفیو به علت عدم شناخت کافی از بافت زندگی در شوروی نو بنیاد، نتوانست ایده‌های هنرمندانه دقیق برای پوشش چنین سوژه‌ای ارائه دهد و موسیقی وی طبیعتاً دچار زبانی قاصر گشت. ولی بهرحال این باله در اروپا و آمریکا اجرا شد و به عنوان یک باله بلشویکی مورد استقبال واقع گردید.

باله «پسر ولخرج» از موفقیت بیشتری نسبت به «عصر فولاد» برخوردار بود. موضوع این باله که براساس یکی از افسانه‌های انجیل می‌باشد، پیش از آن شعراء هنرمندان و آهنگسازان دیگری را نیز به خود جلب کرده بود (از جمله آنیموجیا Animuccia، دُبوسی و

بنجامین برتین). موسیقی این باله پرمعنی، زیبا و حقیقتاً اصیل است.

باله «بر روی دنیپر» از تأثیر کمتری برخوردار بود؛ چرا که به تصدیق خود آهنگساز، وی در خلق این اثر به تمایلات بورژوائی عده‌ای که صرفاً به دنبال مفاهم و تأثیرات برونی بودند و دانشی سطحی از رابطه موسیقی با «کرنوگرافی» Choreography (طراحی رقصهای باله) داشتند، تن در داده بود.

سال ۱۹۳۲ پروکوفیو پنجمین و آخرین کنسرتو پیانوی خود اپوس ۵۵ را به پایان برد که موقعیتی درخور توجه داشت. سمفونی چهارم اپوس ۴۷ که تصنیف آن پیش از کنسرتو پیانوی پنجم آغاز شده بود، آخرین اثری است که پروکوفیو در دوران اقامت خارج خود تصنیف آنرا به پایان برد. وی این سمفونی را به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس ارکستر سمفونیک بوستون تصنیف کرد که نخستین بار توسط این ارکستر و به رهبری سیروژ کوزویتسکی اجرا گشت. سال ۱۹۴۷ پروکوفیو این سمفونی را مورد تجدیدنظر قرار داد. در اینجا باید به این حقیقت اذعان کرد که توانایی پروکوفیو در زمینه تصنیف سمفونی بخصوص طی ده سال آخر حیات وی به تمامی بروز کرد.

فکر بازگشت به وطن که پروکوفیو هیچگاه پیوندهایش را با آن نگسست، بیش از پیش ذهن او را مشغول کرده بود. این پیوندها و علایق پس از یک دوره کنسرت که در سال ۱۹۲۷ در شوروی انجام داد، هرچه قویتر شدند. او در این کنسرتها مستمعین جدید خود و نیازهای آنان را بازشناخت و دریافت که هموطنانش چه استقبال پرشوری از موسیقی او به عمل می‌آورند. پروکوفیو در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۲ دو دوره کنسرت دیگر نیز در شهرهای مختلف شوروی اجرا کرد و طی این مدت متوجه فعالیت‌های بسابقه آهنگسازان شوروی و نیز رشد روزافزون جمعیت علاقمند به کنسرت شد و بدین ترتیب سرانجام در سال ۱۹۳۳ وی به وطن خود

بازگشت و فصلی نوین از حیات آهنگسازی خود را آغاز نمود.

## بازگشت به وطن

نخستین فعالیتهای پروکوفیو در دوره جدید آهنگسازی وی عبارتند از: تصنیف موسیقی متن فیلم «تزار به خواب میرود» اپوس ۶۰ که سوئیت سمفونیکی نیز براساس آن تنظیم کرد به نام «ستوان کیزه» Lieutenant Kijé اپوس ۶۰ در پنج قسمت، موسیقی متن نمایشنامه «شبهای مصری» Egyptian Nights اپوس ۶۱، کنسرتو ویلن دوم در سل مینور اپوس ۶۳ و چند قطعه پیاوینی. همچنین سال ۱۹۳۴ فکر تصنیف باله «رومئو و ژولیت» در ذهن او شکل گرفت که میرفت تا یکی از قله آهنگسازی وی گردد.

در سالهای پیش از جنگ جهانی دوم، سه اثر در بین آثار پروکوفیو حائز اهمیت بسیار است: باله رومئو و ژولیت، براساس داستان شکسپیر اپوس ۶۴ (۱۹۳۵)، داستان سمفونیک پیترو و گرگ اپوس ۶۷ (۱۹۳۶) و کانتات آلكساندر نیوسکی A. Nevsky اپوس ۷۷ (۱۹۳۸).

لئونید لاو ووسکی L. Lovrovsky کوریو گرافر (طراح) باله «رومئو و ژولیت» گفته است: «پروکوفیو هنر باله را از آنجا که چایکوفسکی به پایان رسانده بود، ادامه داد». «رومئو و ژولیت» را می توان موفقترین باله پروکوفیو به حساب آورد. این باله چه از جهت موسیقی و چه از جهت هنر کوریوگرافی تأثیر بسزایی بر باله های بعدی آهنگسازان شوروی گذاشت. سه سوئیت ارکستری و تنظیم های پیاوینی این باله که توسط آهنگساز نوشته شده است، محبوبیت و شهرت جهانی دارد.

پیترو و گرگ اثری است که پروکوفیو با تصنیف آن نه فقط قصد ارائه یک داستان موزیکال، بلکه شناساندن سازهای ارکستر سمفونیک را نیز دارد؛ بدین ترتیب که

برای توصیف و شخصیت پردازی هریک از عوامل داستان، یک ساز بخصوص را با یک ملودی درخور آن (لایت موتیف leitmotive) به کار میگیرد: پیترو توسط سازهای زهی، پدربزرگ با فاگوت، گرگ با هورن ها، گر به با کلارینت، پرنده با فلوت، اردک با ابوا و تیراندازی شکارچیان با طبل ها. ضمناً در اجرای این اثر یک قصه گونیز همزمان به تعریف داستان میپردازد.

کانتات «آلكساندر نیوسکی»<sup>۳</sup> براساس موسیقی متن فیلمی به همین نام ساخته سرگی آیزنشتاین برای متسو سوپرانوی تکخوان، گروه کُر و ارکستر در هفت قسمت تنظیم شده است. این کانتات کاراکتر روسی بسیار بارز و روحی حماسی دارد و پروکوفیو پیش از آن تا این اندازه پیوندهای خود با موسیقی محلی روسی و پیشینه حماسی و کلاسیک روسی را آشکار نساخته بود و بدین ترتیب این کانتات یکی از برجسته ترین آثار پروکوفیو بشمار می آید.

از جمله دیگر آثاری که در دهه سی پروکوفیو به تصنیف آنها مشغول بود، میتوان از اُراتوریوها، سونات برای ویلن و پیانو، سونات پیاوینی ششم، اپرای «سیمون کوتکو» Semyon Kotko اپوس ۸۱ (۱۹۳۹) و اپرا کُمیک «نامزدی در صومعه» Betrothal in Namnery اپوس ۸۶ (۱۹۴۰) را نام برد که این آخری یکی از موفقترین اپراهای پروکوفیو به حساب می آید.

## واپسین سالها

در آوریل سال ۱۹۴۱ مجامع موسیقی شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگرد تولد پروکوفیو برنامه هائی ترتیب دادند. وی در موقعیت هنری فوق العاده ای بسر میرد و طرحها و اندیشه های بسیاری برای آینده در سر میپروراند. ولی در ماه ژوئن همان سال عفریت جنگ پرده سیاه خود را بر فراز شوروی نیز گستراند و پروکوفیو چون سایر آهنگسازان و هنرمندان آن سرزمین کلیه



Sergei Prokofiev

سمفونیک برای ارکستر بزرگ تصنیف کرد (اپوس ۸۸) و علاوه بر آن هفت سرود و یک سوئیت سمفونیک به نام (۱۹۴۱) (اپوس ۹۰)، که شامل سه قسمت «شب»، «در جنگ» و «به خاطر برادری ملل» بود.

طی جنگ جهانی دوم پروکوفیو با تصنیف آثار بزرگی که منعکس کننده تیش و حرارت آن دوران بود، به یک قهرمان ملی تبدیل شد و در سال ۱۹۴۳ جایزه استالین به وی اهدا گشت. ولی سال ۱۹۴۸ به همراه جمعی دیگر از آهنگسازان بزرگ شوروی از جمله شوستاکویچ و خاچاتوریان توسط کمیته مرکزی حزب

فعالیت‌های خود را به خدمت جنگ میهنی درآورد. وی در مقاله‌ای تحت عنوان «هنرمند و جنگ» (سال ۱۹۴۴) می‌نویسد: «مردم شوروی یکپارچه به دفاع از میهن خود برخاسته بودند و هرکسی درصدد بود تا هرچه زودتر به صف مبارزین بپیوندد؛ طبیعتاً نخستین واکنش آهنگسازان در قبال این رویدادها تصنیف یک سلسله سرودها و مارش‌های قهرمانی بود و آن نوعی از موسیقی بود که می‌توانست مستقیماً در خط اول جبهه نیز شنیده شود».

پروکوفیو طی نخستین ماه‌های جنگ یک مارش

کمونیست به اتهام ابتلا به «اندیشه موسیقائی غربی»، انباشته کردن آثار با «ذهن گرانی» و «فرمالیسم بورژوازی» و نیز تمایل به ترکیبات درهم و برهم و مغشوشی که منجر به «بدضدائی» (cacophony) گشته است، مورد سرزنش قرار گرفت. برای مدت دو سال پروکوفیو و موسیقی اش مورد انبوهی از حملات و اعتراضات بی وقفه واقع شده بود. ولی در سال ۱۹۵۱ وی مجدداً مورد تأیید مقامات سیاسی قرار گرفت و برای بار دوم جایزه استالین به وی اهدا گشت و جشن تولد شصت سالگی وی با کنسرت ویژه‌ای برگزار شد. پس از مرگ نیز در سال ۱۹۵۷ جایزه لنین به خاطر سمفونی شماره ۷ به وی اهدا گشت.

تابستان سال ۱۹۴۱ پروکوفیو کار تصنیف اپرای «جنگ و صلح» War & Peace اپوس ۹۱ را براساس داستان تولستوی آغاز کرد. این اپرا پس از یک دوره پنج ساله کار و زحمت فوق العاده آماده و در شوروی و خارج از آن اجرا گشت، ولی آهنگساز که از اثر خود رضایت کامل نداشت در آن دست برده و تجدیدنظرهائی به عمل آورد. متن تجدیدنظر شده آن سال ۱۹۵۲ کامل و آماده اجرا گشت.

سال ۱۹۴۳ کانتات دیگر پروکوفیو برای سوپرانو، تنور، کُر و ارکستر به نام «بالاد پری گمنام» The Ballad of an unknown Boy اپوس ۹۳ بر روی اشعار آنتوکولسکی Antokolsky آماده گشت. البته این کانتات به خاطر بافت پیچیده‌ای که وی برای آن در نظر گرفته بود، نتوانست موفقیت چندانی نصیب آهنگساز آن گرداند.

سمفونی پنجم پروکوفیو اپوس ۱۰۰ (۱۹۴۴) چون بسیاری دیگر از سمفونیهای که توسط آهنگسازان مختلف در طول جنگ تصنیف شد مانند سمفونی هفتم شوستا کوویچ و سمفونی دوم خاچاتوریان بازتاب اندیشه‌ها و احساسات برانگیخته در اثر وقایع تاریخی آن دوران بود؛ البته کاراکتر حماسی موجود در اندیشه و

بیان موسیقائی این سمفونی آنرا از دو سمفونی فوق متمایز و به میراث موسیقی سمفونیک کلاسیک روس که به خصوص توسط بورودین به کمال رسیده بود نزدیک میساخت. سمفونی پنجم دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ چرا که از این سمفونی به بعد، مهارت و کاردانی پروکوفیو در تصنیف این فرم از موسیقی بُعد و منطق برتری نسبت به سمفونیهای قبلی وی پیدا میکند و در واقع پروکوفیو در سه سمفونی آخر به معیارها و موازین فرم و اندیشه سمفونیک دست می‌یابد. سمفونی پنجم نخستین بار ۱۳ ژانویه ۱۹۴۵ در مسکو و به رهبری آهنگساز اجرا شد و این آخرین باری بود که وی روی صحنه حاضر میگشت.

از جمله دیگر آثاری که در سال ۱۹۴۴ تصنیف آن به پایان رسید، باله «سیندرلا» Cinderella اپوس ۸۷ بود براساس داستان پرو Perrault که غلبه نیکی بر بدی را نشان میدهد. پروکوفیو تصنیف این باله را سال ۱۹۴۱ آغاز کرده بود و در آن استثنائاً از آواز نیز استفاده کرده است.

\* \* \*

پس از سال ۱۹۴۵ سلامتی پروکوفیو در اثر یک تصادف شدیداً رو به زوال گذارد و علیرغم توصیه‌های اکید پزشکان به استراحت کامل، وی همچنان به کار خلاقه آهنگسازی ادامه میداد و طی سالهای پایانی عمر خود شاهکارهای بزرگی آفرید چون: «داستان یک انسان واقعی» the story of a real man اپوس ۱۱۷ (۱۹۴۷-۴۸) آخرین اپرای پروکوفیو، سمفونی ششم در می‌مُل مینور اپوس ۱۱۱ (۱۹۴۹)، موسیقی متن فیلم «ایوان مخوف» Ivan the Terrible اپوس ۱۱۶، باله «داسستان گل سنگی» the tale of the stone flower اپوس ۱۱۸ آخرین باله پروکوفیو (که داستان آن را به اتفاق همسر دوم خود میرامندلسون Mira Mendelson آماده کرده بود. آخرین یادداشت‌های مربوط به این باله روز

پنجم مارس ۱۹۵۳ یعنی روز مرگ آهنگساز در مسکو نوشته شده است.)، سوئیت سمفونیک «آتش زمستان» Winter Fire یا «تعطیلات زمستان» Winter Holiday اپوس ۱۲۲ (۱۹۴۹)، اُراتوریوی «پاسداری از صلح» on Gurad of Peace اپوس ۱۲۴ (۱۹۵۰)، سمفونی کنسرتانت برای ویلنسل و ارکستر براساس طرحهائی از روستروپوویچ اپوس ۱۲۵ (۵۲-۱۹۵۰)، سمفونی هفتم اپوس ۱۳۱ (۵۲-۱۹۵۱) و کنسرتینو برای ویلنسل اپوس ۱۳۲.

سمفونی شماره ۶ که به نظر بسیاری از مفسرین عالی ترین و عمیق ترین سمفونی پروکوفیو میباشد، از جمله آثاری است که مورد نکوهش حزب کمونیست قرار گرفت. این سمفونی به اعتقاد آلین داوتز O. Downes شاهکاری است که توسط انسانی که جنگیده، رنج برده و در عین حال زندگی و بشریت را هر چه بیشتر و بیشتر و در ابعاد وسیعتر درک کرده، آفریده شده است.

اُراتوریوی «پاسداری از صلح» برای متسوسوپرانو، قصه گو، گروه گُر، گُر پسران و ارکستر با متنی از مارشاک که سال ۱۹۵۲ به اتمام رسیده و اجد اهمیت هنری و اجتماعی بسیاری است. پروکوفیو خود درباره این اثر مینویسد: «سوژه این اثر بدون اینکه من برای آن تلاشی کنم، خود بخود از زندگی و جنب و جوش آن تراوش کرد؛ از هر چه که من و دیگران را احاطه کرده است، و ما را به حرکت وامیدارد». این اُراتوریو مشحون از اندیشه هائی چون اضطراب از سرنوشت کودکان، تمایلات پرشور صلح طلبانه و آمادگی برای نیل به اهداف والای بشری است. آهنگساز فضاهاى متعددى ترسیم میکند چون: پرواز کبوتر برفراز شهری آرام، یک کلاس مدرسه در حالیکه بچه ها مشغول فراگیری درسهای عشق و احترام به ملل هستند و... در این اثر لالائی محبت آمیزی که ملودی ای عاشقانه و شاعرانه دارد به عنوان سُمبل ایمان به آینده نوع بشر بکار رفته و نیز یک مارش قوی و پرانرژی به نام «مارش رزمندگان صلح»

که جلوه بسیار و تأثیری به غایت عمیق دارد.

## موسیقی پروکوفیو

شوستاکویچ در مقاله ای که راجع به موسیقی پروکوفیو نوشته است، میگوید: «پروکوفیو چون موتسارت، بتهوون و چایکوفسکی در هر فرمی دارای تصنیفات استادانه بسیار است؛ از ترانه های عامیانه گرفته تا اپرا، از موسیقی مجلسی گرفته تا سمفونی». از پروکوفیو بیش از یکصد وسی اثر شامل اپرا، باله، سمفونی، کنسرتو، موسیقی مجلسی، موسیقی پیانویی، موسیقی برای فیلم و... به جای مانده است. وی در موسیقی خود عناصری از موسیقی کلاسیک و موسیقی مدرن را تلفیق میکند. پروکوفیو به عنوان یک آهنگساز نئوکلاسیک از سبک کلاسیک تقلید نکرد، بلکه آنرا در سطحی تازه تجدید حیات بخشید. سال ۱۹۳۷ وی برخی نقطه نظرات خود را در رابطه با موسیقی چنین شرح داد: «من برای وضوح، روشنی بیان و ملودیک بودن آثارم بسیار کوشیده ام بی آنکه خود را به مِثدهای متداول و پذیرفته شده هارمونی و ملودی محدود کنم و این همان عاملی است که موجب میشود خلق یک موسیقی سالم و روشن و بی تکلف تا این اندازه دشوار گردد. این روشنی و بی تکلفی باید نوباشد نه کهنه.»

پروکوفیو در اُتوبیوگرافی مختصری که در سال ۱۹۴۱ نگاشته ضمن برشمردن «خطوط اساسی» سبک آهنگسازی خود، روی «خط ملودیک شاعرانه» به عنوان مهمترین عامل در تصنیفات خود تأکید دارد. تغزل، طنز و شوخ طبعی از ویژگیهای شخصی سبک پروکوفیو است. او امیدوار بود که اجرا کنندگان آثارش به روح شاعرانه تصنیفاتش ارج نهاده و به انتقال آن کمک کنند. خصوصیات «کلاسیک» آثار او از یکطرف تا حدی متأثر از دلبستگی شدید مادرش به اجرای آثار بتهوون، چایکوفسکی و گریگ و نیز اجتناب وی از اجرای آثار مبتذل و بی مایه بود؛ از طرف دیگر عشق به هایدن و موتسارت که توسط استاد رشته رهبری او



نیکلای چرپنین N. Tcherepnin بتدریج در وی انباشته گشت و نیز تأثیر از باخ طی درس‌هایی که از تانی پو Tanciev در رشته کنتر پوان میگرفت. (برای مثال گاوتهای سوئیت شماره ۳ باخ برای ارکستر و سوئیت‌های بسیار دیگر که برای پیانو تصنیف کرده، مدل بسیاری از گاوتهای پروکوفیو بودند.) پروکوفیو خود یکبار گفته بود: «هنوز چیزهای خیلی زیبایی وجود دارد که میتوان آنها را در دو ماژور بیان کرد.» و افزود که «فرم سونات برای بسط اندیشه‌های من فرم بسیار مناسبی است.» در جای دیگر در رابطه با برخی از انواع موسیقی مدرن گفته بود: «من بیش از هر چیز خواهان سادگی و ملودی هستم. دیسونانس در نظر باخ حکم نمک موسیقی را داشت. برخی از آهنگسازان مدرن علاوه بر آن، فلفل و ادویه بیشتر و بیشتری نیز به موسیقی افزودند، تا اینکه معده‌شان پیچ خورد و خود را مریض کردند و موسیقی ایشان نیز دیگر جز نمک چیزی نبود. من فکر میکنم مردم از این نوع موسیقی‌ها خسته شده‌اند و ما نیاز به نوعی موسیقی که ساده‌تر و ملودیک‌تر و نیز دارای فضای ثنال مشخص‌تر و پیچیدگی کمتری باشد، داریم.»

ایگور استراوینسکی در مورد پروکوفیو گفته است: «او دارای نشانه‌ها و ویژگیهای مشخص بسیار بود و این یک کیفیت بسیار نادر به حساب می‌آید.»

از پروکوفیو گاه به عنوان یک «کوبیست» در موسیقی نام برده شده است و این ویژگی در خور آثاری است که وی تا سال ۱۹۳۰ خلق کرده است. مواد تیماتیک وی عموماً منظم و صریح هستند، لهجه وی محکم و خشک است، بافت تصنیفات او فارغ از کروماتیسیم و تیرگی و ابهام بوده و در فرم‌هایش رعایت انضباط و تناسب شده است. حرکت ریتمیک مستمر و مستحکم بسیاری از آثاری وی تأثیر یک انرژی فیزیکی و عزمی را سخ را به انسان می‌بخشد. پروکوفیو در ارکستراسیون وسعت سازبندی را به درستی و با تصویری دقیق از رنگهای حاصله گسترش میدهد. در تنوع

ریتمیک و میزان‌بندی دارای احساسی عاری از هرگونه عیب و ایرادی است. گسترش خلاقانه وی در طرح‌ها و خطوط ملودیک، بسیار دقیق و دل‌فریب است. در کنتر پوان نیز دارای روشی بسیار آراسته، ماهرانه و غالباً ظریف است. وی در فرم بیشتر به میراث قرن هجدهم تمایل دارد. همچنین باید آزادی پُلی ثنال Polytonal ملودیها و مدولاسیونهای هارمونیک وی را متذکر شویم. از دیگر ویژگیهای موسیقی پروکوفیو استفاده از «ملودیهای چندظرفیتی» Polyvalent Melody در آثار مختلف است. بدین ترتیب که موتیفی که در موسیقی فیلم «ایوان مخوف» ساخته سرگی آیزنشتاین توسط پروکوفیو بکار رفته، در اپرای «جنگ و صلح» نیز شنیده میشود. یا بکارگیری چند تم از اپرای «فرشته آتشین» در سمفونی سوم نیز، استفاده از تم‌هایی متعلق به باله «پسر و لخرج» در سمفونی چهارم. پروکوفیو این تم‌ها یا ملودیها را که در عین حال مناسب حال اپرا، باله یا سمفونی نیز بودند، چندظرفیتی می‌نامید. این روش عیناً توسط آهنگسازان قرن هجدهم نیز بکار گرفته میشد. نام پروکوفیو در تاریخ موسیقی به عنوان یک «سُنت گرای» Traditionalist برجسته باقی خواهد ماند که همیشه از دام و خطر «تجربه‌گرایی» Experimentation محض برحذر بود و آنرا در حد ارائه منظور خود بکار می‌بست بدون آنکه در آن مُستحیل شده و برده دیالکتیکهای آکادمیک آن گردد. تلاش او در پروسه کار خلاقه آهنگسازی، وسعت، قدرت و نظمی یافت که توانست به بیان مضامین و اهداف انسانی و اجتماعی ناآل شود.

پروکوفیو به خلاف شوستاکوویچ و میاسکوسکی بیشتر علاقمند به خلق آثار اپرایی و صحنه‌ای بود تا فرم سمفونی. با اینحال از وی هفت سمفونی به جای مانده است که شماره‌های ۱، ۵، ۶ و ۷ حائز اهمیت بیشتری هستند.

رابرت لیتن R. Layton تحلیلگر سمفونیهای

پروکوفیو می نویسد: «شوستاکوویچ نخستین آهنگساز روسی است که در تصنیف سمفونی به کمال استادی رسیده است و در نقطه مقابل او استراوینسکی قرار دارد که سمفونهایش بکلی جنبه اییزودیک و باله ای دارد؛ سمفونیهای پروکوفیو مابین این دو مثنیعالیه قابل ارزیابی است.» و ادامه میدهد: «این سمفونیها به سه دوره تقسیم می شوند: دوره اول شماره ۱، دوره دوم شماره های ۲ و ۳ و ۴ و دوره سوم شماره های ۵ و ۶ و ۷.» در جایی دیگر نیز در مورد پروکوفیو می نویسد: «در بین آهنگسازان مدرن، پروکوفیو غنی ترین منبع الهام ملودیک را دارا بود که با هارمونی پررنگ و استادانه و نیز حس منحصر بفرد خود در رنگ آمیزی ارکستری، بی شک موجبات درک و لذت توده وسیعی از شنوندگان آثار خود را فراهم آورد.»

موسیقی ای که از صلح و سازش با احساسات و عواطف و هرگونه تحریک حس سمپاتیک امتناع ورزد، نمی تواند موجب رضایت خاطر اکثریت شنوندگان خود گردد. کنسرتو پیانوی سوم، سوئیت سیتیائی، سونات پیانوی چهارم، سوئیت «ستوان کیزه»، سمفونی ششم، «رومنو و ژولیت» و بسیاری دیگر از شاهکارهای پروکوفیو قادر به برقراری ارتباط روحی و عاطفی با شنوندگان خود میباشند. ولی در مواردی نیز خلاقیت و ابداع وی در حد تجربیات خشک و بی حاصل باقی می ماند. از جمله در «کینایه ها» اثری برای پیانو با بکارگیری بسیار سیستماتیک دوتالیته دور از هم و یا در باله «لوده» با افراط در استفاده از اصوات دیسونات.

موسیقی پروکوفیو شدید، قهرمانی و درعین حال شاعرانه است. موسیقی وی علیرغم بینش جهانی وی و علیرغم برخی از آثار وی که آشکارا روح ایسلاو دارند، در مجموع روسی است. او از نظر روحی به همان نسلی تعلق دارد که گلینکا و چایکوفسکی نماینده های آن هستند.

پروکوفیو در یکی از مقالات خود می نویسد:

«موسیقی زمان ماقبل از هر چیز باید براساس ایده ها و تکنیک هائی تصنیف گردد که با وسعت و عظمت دوران کنونی ما انطباق داشته باشد.» به اعتقاد ویلیام آستین موسیقی شناس آمریکائی اجرای آثار پروکوفیو به دشواری اجرای آثار موتسارت و وبرن Webern است.

دیمیتری شوستاکوویچ آهنگساز بزرگ در مورد پروکوفیو گفته است: «اصالت و نوآوریهای برجسته موسیقی پروکوفیو و نیز موفقیت قطعی و مسلم آن در حل معضلات بزرگ و پیچیده مربوط به روش و سبک موسیقی معاصر، به نحو غیر قابل انکاری موجب ستایش شنوندگان و اجرا کنندگان آن گشته است... سرگی پروکوفیو مایه افتخار و سربلندی موسیقی معاصر شوروی است. به سختی می توان موسیقیدان معاصر دیگری یافت که تا این اندازه مورد تحسین جهانیان قرار گرفته باشد.»

۱. پارگراف آخر مقدمه با استفاده از فصل نهم کتاب «بیان اندیشه در موسیقی» نوشته سیدنی فینکلشتاین ترجمه محمدتقی فرامرزی انتشارات نگاه.

۲. سیثیا seythia: توران، کشوری باستانی شامل بخشهایی از اروپا و آسیا که اینک در شوروی، در شمال و شمالغربی دریای سیاه و شرق دریای آزال قرار دارد.

۳. آگسائدر نویسی: شاهزاده جوانی که در قرن سیزدهم میلادی طی جنگهای صلیبی رهبری نیروهای روسی را برعهده داشت.